

مطالعه تطبیقی تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی در بخش دفاعی - امنیتی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه

نویسندگان: ر. ا. شاهقلیان قهفرخی^۱

مهدی ناظمی اردکانی^۲

فصلنامه (علمی-تخصصی) مطهر، سال پانزدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۷

چکیده

برای ارزیابی و تحلیل حرکت انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف، به خصوص انحراف فرهنگی، باید به شاخص‌ها و محورهای فرهنگی انقلاب اسلامی توجه شود و حرکت انقلاب اسلامی با آن‌ها سنجیده شود. با توجه به اینکه مهمترین برنامه‌های کلان جمهوری اسلامی برای پیشرفت کشور، برنامه‌های پنج ساله توسعه است، به همین منظور، یکی از راه‌های قابل اطمینان برای پایش حرکت کلی نظام، به سمت اهداف انقلاب را می‌توان بررسی برنامه‌های پنج ساله توسعه از نظر میزان تأثیرگذاری شاخص‌های اصلی فرهنگ انقلاب اسلامی در تدوین این برنامه‌ها دانست. بنابراین، پرسش این پژوهش عبارت است از اینکه «آیا شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های پنج ساله چهارم، پنجم و ششم توسعه، مؤثر بوده است؟». نوع پژوهش، کاربردی و برای بررسی این موضوع، از روش توصیفی-تحلیلی، جهت بررسی تأثیرگذاری این شاخص‌ها بر تدوین برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه، استفاده شده است. بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش، بخش‌های دفاعی و امنیتی در برنامه چهارم، پنجم و ششم، متأثر از شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی بوده‌اند؛ ولی با مطالعه تطبیقی، می‌توان گفت که تأثیر شاخص‌های فرهنگ در بخش دفاعی و امنیتی برنامه ششم توسعه، کمتر از دو برنامه دیگر می‌باشد. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده در برنامه‌های یادشده، گزاره‌هایی که با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، مخالف باشد، مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، انقلاب اسلامی، بخش دفاعی و امنیتی، برنامه پنج ساله توسعه.

۱. مدرس و پژوهشگر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین ۷؛ (نویسنده مسئول).

Email: rshahgholi@ihu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین ۷

هر انقلابی، در معرض آسیب‌ها و انحرافات است که ممکن است در مسیر حرکت آن، خلل وارد کنند. از این‌رو، چالش و دغدغه اصلی همه تحولات بزرگ اجتماعی و فرهنگی، به ویژه انقلاب‌ها، صیانت از جهت‌گیری‌های اصلی آن‌هاست. برای ارزیابی و تحلیل حرکت انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف، به‌خصوص انحراف فرهنگی، باید به شاخص‌ها و محورهای فرهنگی انقلاب اسلامی، توجه شود و حرکت انقلاب اسلامی، با آن‌ها سنجیده شود و پس از آن، انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف، آسیب‌شناسی شود و کانون‌های آسیب، شناسایی، ترمیم و اصلاح شوند. ما معتقدیم با وجود فراز و نشیب‌های بسیار در روند حرکت انقلاب اسلامی و موانع و مشکلات و با وجود دشمنی‌ها و کارشکنی‌هایی که از سوی دشمنان داخلی و خارجی متوجه نظام جمهوری اسلامی شده است، در حرکت کلی انقلاب اسلامی، هیچ‌گونه انحرافی، صورت نگرفته است و انقلاب اسلامی به سمت اهداف خویش در حرکت است؛ هر چند در برهه‌هایی، این روند، پر شتاب بوده و در برهه‌هایی، به دلایل گوناگون، از شتاب آن کاسته شده است؛ ولی در مجموع، حرکت نظام جمهوری اسلامی، در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های ترسیم شده، بوده و انحرافی در آن، صورت نگرفته است. اما تعیین اهداف فرهنگی، به عنوان اهداف اصلی کشور و انقلاب اسلامی، مستلزم به‌کارگیری شاخص‌های مناسب است. در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور، باید بر اهداف اصلی و شاخص‌های آن‌ها، تأکید لازم صورت پذیرد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «آن چیزی که ما به آن نیازمندیم، این است که نقشه پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان بینی اسلام، برای انسان، انسان در منطق اسلام فراهم و تهیه کنیم. معنویت پایه و تلاش این پیشرفت خواهد بود، پیشرفتی که محورش، انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است. انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال قرار می‌دهد» (سینی خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

هدف فرهنگی، رشد و تکامل انسان است. در این راستا، نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، این است که انقلاب ما، به انحای مختلف، تحت تأثیر فرهنگ راهبری خود قرار دارد؛ چرا که این فرهنگ، که با گذشت زمان و مواجهه با تهدیدات و چالش‌های مختلف، شکل گرفته و تغییر پذیرفته است. در جامعه ایران، با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و تغییر شاخص‌های بنیادین در عرصه‌های مختلف، مؤلفه فرهنگی همچون نفی سازش، دفاع از مظلوم، استکبارستیزی و مبارزه با دشمن، جهاد و شهادت و ... شکل گرفت که در بطن فرهنگ ایران، وجود داشته است.

آشکار است که در منظومه فکری حضرت امام خمینی^۱ و رهبر معظم انقلاب، موضوع

فرهنگ، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که حضرت امام خمینی، در طول حیات پربارشان و رهبر معظم انقلاب در مناسبت‌ها و دیدارهای مختلف مردمی و مسئولان با ایشان و فرمان‌های ابلاغی ایشان به نهادهای ذی‌ربط، همواره بر این موضوع، تأکید داشته‌اند. از این‌رو، تبیین اندیشه فرهنگی این دو بزرگوار، کاری بسیار مهم، راهگشا، نیازمند رعایت ظرافت‌های روش‌شناختی و اتخاذ رویکرد به‌جانبه‌نگری و تشکیل گروه‌های پژوهشی بین‌رشته‌ای و پیش‌بینی زمان کافی است. نگارنده، با اذعان به نکات مذکور، کوشیده است متناسب با نیاز مخاطبان خود، از این خرمن، وشه‌ای برچیند و محورهای کلان و کلی فرمایش‌های مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را استخراج کند. بنابراین، مرکزیت و محور اصلی مباحث این تحقیق، منظومه فکری مقام معظم رهبری می‌باشد.

۲. بیان مسأله

انقلاب اسلامی، به عنوان یک دگرگونی اجتماعی و فرهنگی، علاوه بر ساختار و سیستم سیاسی، منجر به تغییرات عمده در نظامات، نهادها و عناصر فرهنگی کشور گردید. در واقع، باید گفت: بررسی و تحلیل پیشینه، زمینه‌ها و همین‌طور سیر تاریخی وقوع این انقلاب، بیش از هر چیز، ماهیت فرهنگی آن را نمودار می‌سازد. هویت فرهنگی مردم مسلمان ایران، باعث گردید که بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، از وضعیت موجود در زمان حکومت طاغوت، ناخوشنود بوده، و تحت تأثیر رهبری روحانیت شیعه، به دنبال تحقق جامعه‌ای مبتنی بر تعالیم اسلام باشند. اسلام به عنوان دین حقه الهی و مورد پذیرش جامعه ایرانی، دربردارنده ویژگی‌ها و چشم‌اندازی از جامعه آرمانی و همین‌طور دستورالعمل‌ها و مقرراتی، جهت تحقق و نیل به آن می‌باشد. بر این اساس باید گفت: انقلاب اسلامی ایران، به‌طور ماهوی، مبنای تحول، جهت و مسیر تحول و همچنین مقصد خود را از آموزه‌های اسلامی کسب کرده است.

در واقع، ماهیت انقلاب اسلامی از حیثیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دارای ماهیتی تحول‌خواه به سمت تحقق تمدن اسلامی می‌باشد. در این فرض، انقلاب اسلامی، یک فرآیند مستمر است که منحصر به تغییر ساختار سیاسی نبوده و به‌طور مداوم، در پی دگرگونی بنیادی نظامات اجتماعی جامعه ایرانی، جهت پیاده‌سازی حداکثری دیدگاه‌های اسلام راستین می‌شد. تأکید بر اسلام راستین، در واقع، تأکید بر این مسأله است که اسلام، در طول زمان، دچار انحرافات از مسیر اصیل خود - که همان مسیر تعیین‌شده توسط رسول اکرم ^۹ مبتنی بر تبعیت از اهل بیت ۷ می‌باشد - شده است، که از مصداق اخیر آن‌ها، انحرافات ایجاد شده در سده‌های اخیر، تحت تأثیر القاءات استعمارگران می‌باشد. بر همین اساس، برای شناسایی اسلام اصیل از دیگر قرائت‌های

انحرافی، حضرت امام خمینی^۱ تعبیر اسلام ناب را ابداع نمودند. بنابراین، باید گفت اسلام ناب، در واقع، فرهنگ مرجع انقلاب اسلامی است و بر این اساس، می‌توان فرهنگ انقلاب اسلامی را مترادف با فرهنگ اسلام ناب، در نظر گرفت. از آنجا که هر فرهنگی، مجموعه‌ای از نظامات، عناصر و مؤلفه‌ها، و نهادهای فرهنگی است، لذا فرهنگ انقلاب اسلامی و همچنین فرهنگ اسلام ناب نیز دارای این زیرساخت‌ها بوده و در نتیجه، مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، همسان با مؤلفه‌های فرهنگ اسلام ناب می‌باشد. بر اساس آنچه بیان شد، تحقق شاخص‌ها و الگوهای اسلامی در جامعه، هدف اصلی و اساسی در انقلاب اسلامی می‌باشد.

اما تحقق این هدف، مستلزم آن است که نظامات برنامه‌ریزی، تقنینی و اجرایی کشور در تدوین برنامه‌ها و قوانین و اجرای آن‌ها، این هدف را مدنظر قرار دهند. به عبارت دیگر، از آنجا که جمهوری اسلامی، ساختاری سیاسی و اداری است که انقلاب اسلامی، جهت تحقق اهداف خود، ایجاد کرده است؛ لذا علی‌القاعده، دستیابی به این اهداف، از طریق وارد کردن دیدگاه‌های انقلاب در ساختارهای اداری و بوروکراسی، و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آن، امکان‌پذیر خواهد بود. پس می‌توان دغدغه محقق از انجام این پژوهش را بررسی تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، در بخش دفاعی و امنیتی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه برشمرد، تا با بررسی تطبیقی آن‌ها، که مهمترین مسأله این تحقیق است، اگر ضعف و کاستی وجود دارد، مورد توجه قرار گرفته و نسبت به برطرف کردن آن، اقدام شود.

۳. هدف از تحقیق

بررسی تطبیقی شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های پنج‌ساله چهارم، پنجم و ششم توسعه.

۴. پرسش تحقیق

آیا شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های پنج‌ساله چهارم، پنجم و ششم توسعه، مؤثر بوده است؟

۵. روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع و در مسیر پاسخگویی به پرسش در این تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی جهت بررسی موضوع استفاده شده است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی، منابع اینترنتی و رجوع به سخنرانی‌ها و فرمایشات امام خمینی^۱ و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌باشد. لذا در این روش، با مطالعه چندین کتاب، فصلنامه تخصصی، مقالات و تحقیق دیگر پژوهشگران و جستجو در فضای

اینترنت، اطلاعات مورد نیاز، جمع‌آوری گردیده و سعی شده است، تجزیه و تحلیل داده‌ها، به صورت کیفی صورت پذیرد و به پرسش‌های تحقیق، پاسخ مناسبی داده شود.

۶. مفهوم شناسی

۶-۱. فرهنگ

محققان و صاحب‌نظران فرهنگ‌شناس، تاکنون ده‌ها تعریف یا توصیف پیرامون شناساندن فرهنگ، ارائه داده‌اند (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۰).

از نظر لغوی در زبان فارسی، فرهنگ به معنی کشیدن و شاخه درختی را می‌گفتند که آن را بخوابانند و خاک به زیر و روی آن بریزند تا بیخ بگیرد و بعد از آن، آن را کنده و به جای دیگر، نهال کنند. در زبان عربی، «القافه» به معنی پیروزی، تیز هوشی و مهارت بوده، سپس به معنی استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است. در فرانسه، کالتور از کلمه لاتین «کالتورا» گرفته شده است و به معنی بارور کردن زمین در جهت تولید، حاصل خیز کردن و عمل کاشتن (گیاه) است. از نظر علامه جعفری، جامع‌ترین تعریفی که از فرهنگ، با نظر به اکثر تعاریف به عمل آمده، می‌توان ارائه داد، این است: «فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ای بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد» (همان: ۲۰).

یکی از محققان، در کتاب خود با عنوان «تعاریف‌ها و مفهوم فرهنگ»، تعاریف متفاوتی از فرهنگ را ذکر کرده است. در اینجا از هر نوع از آن تعاریف (وصف‌گرانه، تاریخی، هنجاری، روان‌شناسانه، ساختاری، تکوینی)، به ترتیب، یک‌مورد را بیان می‌کنیم (آشوری، ۱۳۷۴: ۱۱۲): تایلور (۱۸۷۱)، فرهنگ یا تمدن را کلیت در هم‌تافته‌ای می‌داند که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌های آدمی همچون هم‌وندی^۱ از جامعه، به دست می‌آورد.

مایرس^۲ (۱۹۲۷)، فرهنگ را آن چیزی می‌داند که از گذشته آدمیان بازمانده، در اکنون ایشان، عمل می‌کند و آینده‌شان را شکل می‌دهد.

از نظر ویسلر (۱۹۲۹)، شیوه زندگی‌ای که یک همستان^۳ یا قبیله از آن پیروی می‌کند، «فرهنگ» نامیده می‌شود که شامل همه رویه‌های اجتماعی یکسان است. فرهنگ قبیله‌ای، عبارت است از مجموع باورهای یک دست و رویه‌هایی که قبیله در عمل در پیش می‌گیرد.

1. Member.

2. Myress.

3. Community.

از نظر یانگ^۱ (۱۹۴۲)، فرهنگ، ترکیبی است از انگاره‌ها، نگره‌ها^۲، عادت‌های مشترک و کمابیش یکسانی که در جهت برآوردن نیازهای بازگردنده و همیشگی آدمی، پرورانده شده است یا فرهنگ صورت‌های رفتار عادی مشترک در یک گروه، همستان یا جامعه است و از عوامل مادی و غیر مادی ساخته شده است.

از نظر آگبرن^۳ و نیمکف^۴ (۱۹۴۰)، فرهنگ، شامل نوآوری‌ها یا ویژگی‌های فرهنگی است که در یک سیستم یکپارچه شده‌اند و اجزاء آن، کم و بیش با یکدیگر در ارتباط‌اند. فرهنگ، شامل ویژگی‌هایی است هم مادی و هم غیر مادی که برگرد برآوردن نیازهای اساسی بشری، سازمان یافته‌اند و نهادهای اجتماعی ما را که هسته اصلی فرهنگ‌اند، به ما می‌دهند. نهادهای یک فرهنگ، با بستگی درونی خویش، الگویی را پدید می‌آورند که برای هر جامعه، یکتاست.

از نظر هانتینگتن^۵ (۱۹۴۵)، مراد ما از فرهنگ، هر شیء، عادت، اندیشه، نهاد و شیوه فکری یا عملی است که انسان، فرا می‌آورد یا می‌آفریند و سپس به دیگران، به ویژه به نسل پسین می‌سپارد. جامع‌ترین تعریفی که از فرهنگ، با نظر به اکثر تعاریف به عمل آمده، می‌توان ارائه داد، این است: «فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ای بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان^۱ که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان، در حیات معقول تکاملی باشد» (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۰).

۲-۶. فرهنگ انقلاب اسلامی

فرهنگ انقلاب اسلامی، تبلوری از اسلام ناب که در نظامی از باورها، ارزش‌ها و رفتارهای توحیدگرایانه، با هدف تعالی، تحول و کرامت انسانی و به صورت معرفت مشترک در یک فرآیند تاریخی، نمایان گردیده است (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۷: ۹).

۳-۶. مؤلفه‌های فرهنگی

به متغیرهای اصلی و مهمی اطلاق می‌شود که بر اساس شاخص‌های نقشه مهندسی فرهنگی، در فرآیند تبیین آثار و پیامدهای فرهنگی، راهکارهای اصلاحی و اعمال ارزشیابی و نظارت بر فرآیند تهیه، تدوین و اجرای پیوست‌های فرهنگی تعیین شده و با روش علمی، اندازه‌گیری و برای تعیین میزان موفقیت اجرای پیوست فرهنگی و آثار آن در هر فعالیت، بدان استناد می‌شود (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۷: ۱۰).

1. Young.
2. Attitudes.
3. Ogburn.
4. Nimkoff.
5. Huntington.

۷. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ و انواع آن

فرهنگ، دارای سازمانی نظام‌دار است (لسلی، ۱۳۷۹: ۵). مفهوم نظام، وجود اجزا و روابط متقابل بین آن‌ها یا ساختار و فرآیند به ذهن متبادر می‌سازد. ساخت فرهنگی، معمولاً از عنصر فرهنگی، ترکیب فرهنگی و حوزه فرهنگی تشکیل می‌گردد. کوچکترین موضوع و واحد قابل تعریف و تشخیص را «عنصر فرهنگی» و تناسب و همراهی آن‌ها را «ترکیب فرهنگی» و مجموعه ترکیب‌های فرهنگی، در یک منطقه که دارای شکل و محدوده متمایز است را «حوزه فرهنگی» می‌نامند (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۲۵). عنصر فرهنگی، کوچک‌ترین واحد یک فرهنگ است. عنصر فرهنگی، از یک جزء یا بخشی که به عناصر و بخش‌های دیگر تقسیم‌پذیر نیست، تشکیل می‌شود. برخی عناصر فرهنگی، مادی بوده و بیش از یک شی، ساده نیست؛ مثل: انگشتر، عصا... و برخی دیگر، مادی نبوده، بلکه الگوی رفتاری است؛ مانند: دست دادن، سلام کردن، نماز گزاردن و ... (کوئن، ۱۳۷۲: ۷۹). عنصر فرهنگی در نزد همه، به یکسان، تعریف نشده است؛ مثلاً کروبر، اعتقاد دارد که عنصر فرهنگی، مهم‌ترین و دقیق‌ترین قسمت مطالعه فرهنگی است و تحقیق و پژوهش فرهنگی، زمانی جامع خواهد بود که تمام عناصر آن، مشخص و تعریف گردد؛ مثلاً پارسونز، در مطالعه فرهنگ قبائل پوئه بلو، عناصر تشریفات مذهبی این قوم را به صورت زیر، تقسیم می‌کند:

۱. دعای قربانی؛ شامل: ذکر، چوب‌های دعا، دعا، آرد و غذای مقدس.
 ۲. وسایل معتر؛ شامل: ماسک، تصویر و سنگ‌های تبرک.
 ۳. مناسک؛ شامل: آواز، رقص مذهبی، مسابقات، روزه.
 ۴. مکان تشریفات؛ شامل: معبد، جهات انجام مراسم، جای وسایل موسیقی، اعداد مقدس.
- وی، اظهار می‌دارد اطاق غذا خوری آن‌ها، دارای ترکیب فرهنگی زیر است:
۱. ظروف و وسایل غذا خوری؛
 ۲. انواع غذاهای متداول؛

۳. آداب غذا خوردن و تعارفات و تشریفات (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۳).

«بروس کوئن» عناصر فرهنگی را سه عنصر مادی (فنی)، شناختی و قواعد اساسی می‌داند؛ جنبه شناختی آن از باورها، اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و دانش‌ها تشکیل می‌گردد. جنبه مادی یا فنی فرهنگ، شامل مهارت‌های فنی، هنرها، وسایل و اشیای مادی دیگری است که اعضای جامعه، از آن استفاده می‌کنند. قواعد اساسی را شیوه‌های زندگی مردم، آداب و رسوم، قوانین و نقش‌هایی تعیین می‌کنند که به پایگاه‌های مختلف آن فرهنگ، وابسته هستند و همچنین شامل مقررات، نظام‌ها و آئین‌نامه‌هایی

می‌باشند که انتظار می‌رود اعضای جامعه آن گروه، هنگام فعالیت‌های روزمره زندگی، از آن‌ها پیروی کنند (کوئن، ۱۳۷۲: ۷۲).

«لسلی ا. وایت»، هر ساختار فرهنگی را متشکل از چهار عنصر صنعتی (تکنولوژی)، اجتماعی (آداب و رسوم، نهادها، قواعد و الگوهای رفتار افراد با یکدیگر)، عقیدتی (باورداشت‌ها) و نگرشی (احساسات یا طرز فکری برای ابراز وجود) می‌داند و اظهار می‌دارد که تکنولوژی، شالوده‌اساسی نظام فرهنگی را تشکیل می‌دهد و تغییر و تحول در آن، موجب تغییر و تحول در سایر بخش‌ها می‌گردد. نیروی محرکه فرهنگ، در تکنولوژی آن، نهفته است و اگر تکنولوژی‌ای، بدان حد نیرومند باشد که بتواند نظام اجتماعی سد راهش را از میان بردارد، چنین می‌کند و نظامی نو به وجود می‌آورد و اگر به قدر کافی، نیرومند نباشد، آنگاه باید تنگناها تن در دهد (لسلی، ۱۳۷۹: ۵).

علامه جعفری، فرهنگ را دارای دو عنصر ثابت و متغیر می‌داند. اصول متغیر مستند به نیازهای متغیر بشری در بستر زمان می‌باشد که متناسب با شرایط مختلف، متفاوت می‌گردد و عناصر ثابت فرهنگی، آنهایی هستند که مستند به نیازهای فطری و ذاتی بشری بوده و گذشت زمان، تأثیری در ماهیت آن‌ها نمی‌گذارد. این عناصر و اصول عبارتند از:

۱. عنصر و اصل کمال جویی و اشتیاق به آن.

۲. عنصر و اصل احترام؛ که در فرهنگ عام انسانی با عناوینی مانند: نوع دوستی، علاقه به انسان و محبت از آن‌ها یاد می‌شود.

۳. عنصر و اصل اشتیاق شدید بشر، به داشتن حیات شایسته.

۴. تصحیح و تنظیم ارتباط چهار گانه:

الف) ارتباط انسان با خویشتن.

ب) ارتباط انسان با خدا.

ج) ارتباط انسان با جهان هستی.

- د) ارتباط انسان با هم‌نوع خود (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۳).

وی اظهار می‌دارد: فعالیت‌ها و پدیده‌هایی که جنبه تصعیدی برای مغز و روان ندارند، هر اندازه هم جالب و شگفت‌انگیز و خوشایند باشند، نمی‌توان آن‌ها را در تعریف و عناصر فرهنگ، دخیل دانست؛ چرا که ورود این نوع عناصر، باعث ناهماهنگی عناصر فرهنگ در جریان عینی می‌گردد؛ چیزی که تباهی کل فرهنگ انسانی را به دنبال دارد. نازل‌ترین و ضرر بارترین ناهماهنگی عناصر فرهنگی، گسیختگی ارکان و حقایق معنوی و ارزش‌های انسانی از پدیده‌ها و فعالیت‌های مادی فرهنگ‌ها برای به دست آوردن سود و سلطه و اشباع لذاذات حیوانی محض می‌اشد. از مهمترین عوامل ناهماهنگی فرهنگی می‌توان از خودخواهی قدرتمندان، لذت‌گرایی و سلطه‌گری نام برد (همان: ۸۵). فرهنگ غرب از

عناصر: زندگی دنیوی، آزادی مطلق برای هر فرد و گروه، اصالت قدرت، اصالت لذت، اصالت منفعت، روش ماکیاوولی (هدف وسیله را توجیه می‌کند)، رواج پراگماتیسم بدون تفسیر صحیح آن، محدود کردن شناخت‌های علمی، طرح مسائل گسیخته به عنوان فلسفه و جهان‌بینی و هنرهای مبتذل، تشکیل می‌شود (همان: ۱۱).

در مقابل فرهنگ غرب، فرهنگی را که اسلام، بنا نهاده است، حیات هدف‌داری است که ابعاد زیباجویی و علم‌گرایی و منطق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد؛ عنصر فرهنگ علمی را از عنصر اخلاق عالیة انسانی، جدا نمی‌سازد؛ عنصر فرهنگ هنری را از عنصر فرهنگ ارشاد اقتصادی، تفکیک نمی‌کند؛ وحدت فرهنگی را پیرو وحدت روح آدمی، قرار داده و از تجزیه و متلاشی شدن آن، جلوگیری می‌نماید.

عناصر فرهنگ اسلامی، در منابع معتبر، ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن و محاسن امور، نامیده می‌شوند و همگی درون یک مفهوم عالی به نام حکمت، جای دارند. این حکمت، شامل هر نمود و فعالیتی است که می‌تواند نیروبخش حیات هدف‌دار، برای هر فرد و جامعه باشد. اولین بنیان‌گذار و حمایت‌کننده این فرهنگ، خداست که آدمی را با قلم و بیان و قریحه و ذوق و کمال جویی آشنا ساخت و او را به کشف اصول پایدار در رودخانه همیشه در جریان رویدادها، مجهز ساخت و با دو بال، احساس و اندیشه او را به پرواز درآورد. از این‌رو، مبنای فرهنگ اسلامی، بر حیات معقول است؛ همان حیاتی که از جامع مشترک دین کل الهی - دین ابراهیمی ۷ - سیراب می‌شود و حقوق و اخلاق جهانی انسانی، از ثمرات آن است. هر فرهنگی که با این مبانی، سازگار باشد، می‌تواند جامعه بشری را به سعادت ابدی برساند (همان: ۱۰۲).

با تعریفی که از فرهنگ، ارائه دادیم: «شیوه زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی)، عناصر این فرهنگ، چیزهایی خواهد بود که اساس و شاکله زندگی انسان را شکل می‌دهد که از دو مقوله اندیشه و نظام ارزشی بر می‌خیزد. اندیشه انسان، حاصل عملکرد و کارکرد عقل و ذهن بشری است که با استفاده از ابزارهای استدلال در اشکال قیال، برهان، استقرا، تمثیل و... به دست می‌آید. نظام ارزشی انسان، ناشی از نوع نگاه او به خدا، جهان، خود و دیگران و ارتباطی که بین این‌ها قائل است، می‌باشد و چون نوع نگاه انسان‌ها، به موارد فوق به تعداد آحاد بشری متفاوت است، نمی‌توان عدد و نوع و مصادیق حقیقی از آن‌ها مشخص نمود؛ مگر اینکه نگاه به آحاد بشری نکرده و چه به نفس الامر نموده و حقیقت انسانی را مورد توجه قرار دهیم. حقیقت انسان، از دو امر ثابت و متغیر تشکیل شده است؛ امر ثابت او به فطرت و ذات انسانی بر می‌گردد که دارای چهار عنصر حقیقت‌جویی، زیبادوستی، عدالت‌خواهی و پرستش‌جویی می‌باشد که

گذشت زمان، هیچ نوع تحول و تغییری نمی‌تواند در آن‌ها ایجاد نماید. امر متغیر حقیقت انسان نیز به شرایط زندگی او بر می‌گردد که ناشی از عناصر چهارگانه فوق است که بر پایه نوع خواست و نیاز و تفسیری که از آن‌ها می‌کند، متفاوت می‌گردد. مثلاً در طول تاریخ و در حال حاضر، در اقصی نقاط جهان، به علت تفسیر و تعبیری که از پرستش و مصداق آن دارند، مصداق‌های متفاوتی برای آن در نظر می‌گیرند و در نتیجه، رفتارهای خاص نیز از خود نشان می‌دهند. همین امر در مورد سایر ابعاد نیز جاری است؛ وقتی دو برادر در انتخاب و گزینش لباس، به مدل‌های متفاوت، گرایش پیدا می‌کنند، از آن جهت است، که هر دو بر اساس حس زیباجویی، به دنبال لباسی هستند که در نزد آن‌ها به الگوی بهینه ساخته شده ذهنی‌شان، نزدیک‌تر باشد و آن‌ها را به آن، شبیه سازد و چون الگوها متفاوت هستند، انتخاب‌ها و گزینش‌ها نیز متفاوت می‌گردد، در صورتی که ماهیت عمل در هر دو، یکی است که همان انتخاب لباس زیباست (بابایی، ۱۳۸۴: ۴۹).

۷-۱. انواع فرهنگ‌ها

با عنایت تعاریف مختلف فرهنگ و پدیده‌های کمی و کیفی آن، نمی‌توان همه آن‌ها را در یک ردیف قرار داد. از آنجا که زندگی انسان از دو مشخصه مادی و معنوی تشکیل شده است، عوامل مؤثر در آن‌ها نیز از یک جهت، به دو بخش کلی قابل تقسیم می‌باشد:

۷-۱-۱. فرهنگ مادی

به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌گردد که محسوس، ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازن کمی و کیفی و علمی هستند و در زندگی و شیوه آن، مؤثر می‌باشند؛ مانند: فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، فنون پزشکی، وسایل موتوری، ابداعات برقی و... این نوع فرهنگ‌ها، به سرعت قابل تغییر بوده و جایگزین می‌شوند.

۷-۱-۲. فرهنگ غیر مادی

مجموعه‌هایی که قابل احساس نبوده و با روان آدمی، سر و کار دارند و به آسانی، قابل اندازه‌گیری و ارزیابی نمی‌باشند؛ مانند: معتقدات، ضوابط خویشاوندی، هنر، ادبیات، رسوم و... که در معنویات و اخلاقیات و شیوه زندگی انسان‌ها، تأثیر گذاشته و هویت فردی و جمعی جامعه را تشکیل می‌دهد و بر خلاف فرهنگ مادی، تغییر آن کند و بطئی می‌باشد. علامه جعفری، ابعاد فرهنگ را به دو بُعد برونی و درونی تقسیم می‌کند و اظهار می‌دارد که فرهنگ، حقیقتی است مانند زیبایی، دو قطبی (برون ذاتی و درون ذاتی). همچنان که دریافت حقیقت زیبایی مربوط به خصوصیت مغزی و روانی است و دیگر موجودات و جانداران از دریافت آن ناتوانند، همچنین دریافت فرهنگ، دارای جنبه درون ذاتی است که ناشی از اصل صیانت ذات تکاملی است. بُعد برون ذاتی فرهنگ نیز مانند

نمودهای اخلاقیات و آثار هنری و کیفیت ساختمان‌ها، نشان دهندهٔ انواعی از دریافت‌ها و آرمان‌های درونی است. وی، دلیل بر وجود این دو بُعد را همان دلیل وجود ابعاد زیبایی می‌داند (جعفری، ۱۳۷۳: ۷۴).

ایشان، در جایی دیگر فرهنگ را به چهار نوع، تقسیم می‌کند:

۱. **فرهنگ رسوبی:** عبارت است از رنگ آمیزی و توجیه شئون زندگی، با تعدادی قوانین و سنن ثابتۀ نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیایی و رگه‌های ثابت تاریخی که در برابر هر گونه تحولات، مقاومت می‌ورزند و همهٔ دگرگونی‌ها را یا به سود خود، تغییر می‌دهند و یا آنها را حذف می‌کنند. در صورتی که عامل رسوب یک فرهنگ، قوانین طبیعی و انسانی پایدار نباشد، پافشاری برای ابقای نمودها و فعالیت‌های «خود»، یا به جبر عوامل محیطی، مستند خواهد بود و یا به ناتوانی روانی افراد جامعه، از تطبیق موقعیت خود با دگرگونی‌های مفید و سازنده.

۲. **فرهنگ بی‌مایع و بی‌رنگ:** رنگ‌ها، آمیزه‌ها و توجیهاتی که به هیچ ریشهٔ اساسی و روانی و اصول ثابتی، تکیه نمی‌کنند و همواره در معرض تحولات قرار می‌گیرند.

۳. **فرهنگ خودمحوری یا خودهدفی پیرو:** در این نوع فرهنگ، نمودها و فعالیت‌هایی که توجیه‌گر و تفسیر کنندهٔ واقعیات فرهنگی هستند، مطلوب بالذات بوده و اشباع آرمان‌های فرهنگی را به عهده می‌گیرند. این «خود هدفی»، باعث می‌شود که طبیعت اصلی فرهنگ، یعنی خلاقیت و گسترش آرمان‌های زندگی در ابعاد من انسانی، راکد بماند و به جای آنکه بشر به وجود آورندهٔ دانش و تکنولوژی، اداره‌گر و توجیه کنندهٔ آن دو باشد، خود، جزئی غیر مسئول از جریانات جبری آن دو پدیده گردد.

۴. **فرهنگ پویا و هدف‌دار و پیشرو:** این نوع فرهنگ، در محاصرهٔ آن نمودها و فعالیت‌هایی که تحت تأثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع، قرار می‌گیرند، نمی‌افتد. عامل محرک آن، واقعیات مستمر طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن، عبارت از آرمان‌های نسبی است که آدمی را در جاذبهٔ هدف اعلای حیات، به تکاپو در می‌آورد. این فرهنگ، شامل آن دسته از نمودها و فعالیت‌هایی است که ریشه‌اش از چشمه‌های زلال ادبیات، سیراب می‌شود و تنها فرهنگی است که هیچ تمدن انسانی اصیل، در گذرگاه تاریخ، بدون آن به وجود نمی‌آید، و تنها فرهنگی است که می‌تواند گریبان خود را از چنگال خودخواهان خودکامه، رها کرده، رسالت خود را انجام داده و رسومات اخلاقی معلول ناتوانی‌های فکری جامعه را بزدايد (جعفری، ۱۳۷۳: ۹۱).

«نیل پستمن»، فرهنگ را به سه نوع متمایز از یکدیگر، تقسیم می‌نماید:

۱. فرهنگ ابزارها؛

۲. فرهنگ تکنوکراسی؛

۳. فرهنگ انحصار تکنولوژی (تکنوپولی).

پیتراگر نیز در تبیین فرهنگ‌های جهانی، به چهار چهره فرهنگی، اشاره می‌کند:

۱. فرهنگ داوس^۱؛

۲. فرهنگ دانشگاهی^۲؛

۳. فرهنگ جهانی مک^۳؛

۴. فرهنگ پروتستانیسیم اوانگلیک^۴ (رفیع‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

در مقابل دراگر، ساموئل هانتینگتون، حرکت فرهنگی جدیدی را مطرح می‌سازد. او ابتدا در یک مقاله و سپس در کتابی به نام «برخورد تمدن‌ها و تغییر نظام جهانی»^۵، ابراز می‌دارد که در قرن هجدهم، تضادها (جنگ‌ها) بین شاهزادگان و امپراطورها در می‌رفت. در قرن نوزدهم، بعد از انقلاب فرانسه، جنگ پادشاهان، پایان گرفت و جنگ بین ملت‌ها آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی اول، ادامه داشت. در قرن بیستم، بعد از انقلاب روسیه و در نتیجه آن، جنگ ملت به جنگ بین ایدئولوژی‌ها تبدیل شد. ابتدا گروه‌هایی چون کمونیسم و فاشیسم و نازیسم، سر بر افراشتند و سپس در جنگ سرد، بین ابرقدرت‌ها این تضادها عموماً بین تمدن‌های غربی بود؛ اما در قرن بیست و یکم، جنگ بین فرهنگ‌ها، روی خواهد داد و فرهنگ متخاصم، فرهنگ اسلامی خواهد بود که خود را گسترش خواهد داد و به یک بلوک اسلامی، تبدیل خواهد شد و مرز خونینی^۶ خواهد داشت... مسأله غرب، نه (اسلام‌گرایی)، بلکه خود «اسلام» است... پیوند کنفوسیوسی اسلامی (بین چین و کشورهای مسلمان) آن قدر قوی شده که غرب را برای دفاع از علایق، ارزش‌ها و قدرت خود، مجبور به مقابله خواهد نمود (Huntington, 1993).

«بروس کوئن» فرهنگ را به دو بخش آرمانی و واقعی، تقسیم می‌نماید. فرهنگ آرمانی، به الگوهای رفتاری آشکار و رسماً پذیرفته شده اطلاق می‌شود، در حالی که فرهنگ واقعی، به آن چیزی اطلاق می‌شود که مردم عملاً انجام می‌دهند. مثلاً از افراد جامعه، انتظار می‌رود که در معامله با دیگران، درست کاری و امانت را رعایت کنند، ولی در عمل و در بسیاری از موارد، تقلب و دروغ‌گویی در بازار معاملات رواج دارد. در مدرسه به کودکان و دانش‌آموزان، یاد داده می‌شود که به دیگران دروغ نگویند، ولی آن‌ها در جامعه و در عمل، دروغ می‌گویند (کوئن، ۱۳۷۲: ۵۹).

1. Davos-Culture.

2. Faculty Culture.

3. Mc World-Culture.

4. Evangelical Protestantism.

5. The Clash Of Civilization.

6. Bloody Borders.

با نگاهی دوباره به انواع تقسیم‌های فرهنگ‌ها و موارد دیگر، می‌توان اظهار داشت که همه آن‌ها اشاره به نمودی از زندگی یا اشاره به شیوه خاصی از زندگی دارند. از این جهت، تقسیم جامع و مانع فرهنگ را باید بر اساس نوع بایدها و نبایدهای حاکم بر زندگی افراد بیان نمود. و از آنجا که بایدها و نبایدهای افراد مستند به نظام ارزشی و جهان‌بینی آن‌هاست، فرهنگ را می‌توان به دو بخش عمده، تقسیم کرد:

۱. **فرهنگ الهی:** فرهنگی که مستند به ارزش‌های ماوراءالطبیعه بوده و از چشمه‌سار وحی، سیراب می‌گردد.

۲. **فرهنگ غیر الهی:** فرهنگی که برخاسته از تراوش‌های ذهن انسانی است و کلیه مستندات آن، ناشی از دستاوردهای علمی (تجربی) بشری می‌باشد و استناد و اعتقادی به ماوراءالطبیعه ندارند. از شاخصه‌های عصر حاضر، وجود همزمان این دو فرهنگ، در جوامعی است که از مسیر طولانی و پرفراز و نشیب تاریخ گذشته، تداوم حیات خود را حفظ کرده‌اند. این دو فرهنگ، یکی الهی است که از چشمه‌سار وحی، سریان یافته و با تلاش و ایثار آزاد مردان، به دست بشر امروزی رسیده است و حاکی از دستورات و برنامه‌های خداوند حکیم، در روند زندگی سعادت‌آور دنیوی و اخروی است و گستره‌ای به پهنای زندگی بشری دارد، و دیگری، دنیایی بوده و حاصل تجربیات صرف بشری است که از فرآیند تحولات عظیم در علم و دانش فنی اعصار بشری، برخاسته است. ایجاد توازن و تلفیق مناسب بین این دو، به طوری که اصول و مبانی هویت جمعی از دست نرود، از مشکلات کشورهای در حال گذار، به صنعتی شدن می‌اشد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۵).

۸. اهمیت و جایگاه فرهنگ

بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه، دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند باشد، میان تهی خواهد بود؛ هرگاه فرهنگ جامعه‌ای، وابسته به فرهنگ مخالف باشد، به ناچار، دیگر ابعاد آن جامعه نیز به جانب مخالف، گرایش پیدا می‌کند و بالاخره، در آن مستهلک شده و موجودیت خود را در تمام ابعاد، از دست می‌دهد؛ زیرا استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن، نشأت می‌گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها، امکان‌پذیر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵: ۲۴۳).

تأکید در مورد اهتمام به ارتقاء فرهنگ جامعه و داشتن دغدغه در مورد اوضاع فرهنگی کشور، ناشی از دیدگاه اسلام در مورد مقوله فرهنگ و تأثیر تعیین‌کننده مسائل فرهنگی در

حال و آینده جامعه است (سینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۶). وسعت قلمرو فرهنگ، به وسعت حیات اجتماعی انسان بوده و شامل تمامی ذخایر و میراث های اندیشه (عقل نظری) و ساخته‌های فکری و دستی (عقل عملی) انسان، از آغاز تا امروز است (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۷). فرهنگ، در کلیه شئون زندگی افراد، حکم‌فرماست و در پرتو آن، زندگی انسان از زندگی حیوانی، متمایز می‌گردد (ترابی، ۱۳۴۱: ۱۳۷).

فرهنگ، محیط معینی است که انسان در چارچوب آن، حرکت می‌کند، الهام خود را می‌پرورد و مقدار صلاحیت خود را برای تأثیرگذاری از طریق تبادل، سازگاری می‌دهد. فرهنگ، جوی آبی است از رنگ‌ها و نغمه‌ها و عادت‌ها و شکل‌ها و آهنگ‌ها و حرکت‌هایی جهت‌گیری و شیوه خاصی را بر زندگی انسان نقش می‌زند، تصور او را نیرو می‌بخشد، نبوغ او را الهام می‌دهد و توانایی‌های خلاق او را می‌پرورد. فرهنگ، پیوند ارگانیک انسان و چارچوبی است که او را در بر گرفته است (مالک بن نبی، [آبی تا: ۳۴]. فرهنگ، شامل الگوهای آشکار و پنهان رفتاری است که به وسیله نمادها، اعمال و توفیقات نهادینه شده گروه‌های مختلف انسانی و آنچه شامل دست‌ساخته‌های انسان می‌شود، به دست آمده و انتقال می‌یابد (سلیمی، ۱۳۷۹: ۲۷). فرهنگ، درون‌مایه هر گروه، سازمان، گردهمایی و جامعه است. بنا به اصطلاح رایج امروزی، نرم افزار سخت‌افزار تجمعات گوناگون انسانی، شناخته می‌شود (بیلینگتون، [آبی تا: ۱۳۸]).

فرهنگ، عصاره زندگی اجتماعی است و در آن، تمامی افکار، اهداف، معیارها، ارزش‌ها، فعالیت‌های انسان و ضوابط فردی و اجتماعی، منعکس می‌شود. به کمک فرهنگ است که انسان، از جهات مختلف با مردم پیرامونش، همرنگی و هماهنگی می‌یابد و از مردم جوامع دیگر، متمایز و مشخص می‌شود. بشر به اتکای این فرهنگ، جهان را تسخیر می‌کند و به جای آنکه در مقابل تحریکات محیط طبیعی، دستخوش تغییر شود، جهان را موافق حال خود، تغییر می‌دهد (منصوری، ۱۳۷۴: ۱).

۸-۱. اهمیت فرهنگ از منظر آیات و روایات

۱. کار فرهنگی، بهترین کار است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، ۳۳)؛ چه کسی را نیکوتر از سخن آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید البته که من از مسلمانانم. شأن نزول آیه، در مورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، اما به ایشان اختصاص ندارد و شامل هر فردی می‌شود که مردم را به خدا و طاعت او، دعوت کند. بنابراین، دعوت به خداوند، یک کار فرهنگی است؛ بهترین کار است؛ زیرا خداوند، جامعه تمام خوبی‌ها و ضد همه بدی‌ها و کژی‌هاست. در حدیثی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره ارزش کسی

که مردم را هدایت می‌کند و به سوی خدا رهنمون می‌سازد، می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ ۷ لَآنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵: ۲۲)؛ ای علی! اگر خداوند، به دستان تو، انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید، بر آن تابیده است، برای تو بهتر است.

بنابراین، تبلیغ و دعوت به سوی خدا، کار مهم ارزشی و فرهنگی است. دست-اندرکاران فرهنگ، باید توجه داشته باشند که کار خوب فرهنگی، آن نیست که علمی باشد یا هنری باشد یا انسان‌های بزرگ آن را انجام دهند، بلکه باید جهت آن نیز الهی باشد و آن، دعوت به سوی حق است. در واقع، آیه فوق نشان‌دهنده شاخص برای کار فرهنگی با ارزش است. ۲. ارزش کار فرهنگی روی یک نفر (هدایت) برابر با احیای جامعه است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)؛ هرکس، کس دیگری را حیات بخشد، چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد. مراد از احیا و زنده کردن در آیه، نجات انسان از مرگ نیست، بلکه بنابر تعبیراتی که در قرآن آمده، به هدایت به سوی حق نیز، احیا اطلاق می‌شود. چنان که در آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ...» (انعام، ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده بود و ما زنده‌اش کردیم...؟ کسی که فرد گمراهی را به سوی ایمان، راهنمایی کند، او را زنده کرده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۵: ۵۱۹). همچنین امام صادق ۷ در پاسخ به پرسش راوی که از تفسیر آیه فوق، پرسیده بود فرمود: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۱۳)؛ کسی که فردی را از گمراهی نجات دهد و او را هدایت کند، به تحقیق، او را حیات بخشیده و کسی که فرد را از هدایت به گمراهی بکشاند، او را کشته است. بنابراین، مفهوم آیه، این خواهد بود که هدایت یک فرد در کار فرهنگی، ارزش حیات بخشیدن و نجات همه انسان‌ها را خواهد داشت که نشان‌دهنده اهمیت بالای کار فرهنگی است و این آیه، بهترین آیه در نشان دادن اهمیت و ارزش کار فرهنگی است.

۳. ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی، بالاترین ظلم‌هاست: خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (انعام، ۲۱)؛ چه کسی است ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ می‌بندد. عبارت بالا که بیش از ۱۰ بار در قرآن کریم، تکرار شده و نشان از تأکید آن است، دروغ بستن به خداوند را «بزرگ‌ترین ظلم» شمرده است. مفسران با توجه به آنکه قرآن شرک را «ظلم بزرگ» معرفی نموده^۱ و نیز با توجه به قرائن دیگر، مصداق دروغ بستن به خداوند را «قرار دادن شریک برای وی»، تلقی نموده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۸۴) و از آیه مورد بحث، چنان فهمیده‌اند که بالاترین ظلم، آن است که کسی ۱. لقمان، در شمار اندرزهای خود به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳).

مشرک شده و اصل توحید را انکار کند. بر این اساس، روشن است که ایجاد هر گونه انحراف فرهنگی که موجب گسترش شرک و دوری از اصل توحید و یگانه پرستی شود، افتراء و دروغ بر خدا و ظلمی بزرگ خواهد بود. نتیجه کار فرهنگی، باید به یکتا پرستی و توحید بیانجامد و انسان را به فلاح و رستگاری رهنمون سازد. بنابراین، کار فرهنگی، اهمیت فراوان دارد و انحراف و سهل انگاری در آن، می تواند به بزرگ ترین ظلم ها، منجر شود.

۴. انجام فعالیت های فرهنگی پیامبر ﷺ منت الهی بر مؤمنان: خداوند می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (آل عمران، ۱۶۴)؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت، به آنان بیاموزد...». خداوند در این آیه، به مؤمنان منت می - گذارد و پیامبری از جنس خدایی، برایشان مبعوث کرد تا آن ها را پاک سازد و حکمت و کتاب را به آن ها بیاموزد. منت بعضی، اعطای هر نعمت سنگین و گران بهاست و این منت، کاری پسندیده و زیبنده است؛ اما آن منتی که ناپسند و زشت است، عبارت است از اینکه کسی، کار کوچک خود را با سخن، بزرگ کند و به رُخ افراد بکشد (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۱۹۰). بنابراین، چون هدایت مردم و نشان دادن راه هدایت، نعمت بسیار بزرگی بود، خداوند به وسیله آن، بر مؤمنان، منت گذارد و این، نشان از اهمیت کار فرهنگی، به قصد هدایت مردم است. از این رو، بازخوانی آیات خداوند بر گوش جان بندگان، تربیت الهی آنان، ترویج تعالیم کتاب آسمانی و حکمت های حیات بخش از سوی هر کس صورت گیرد، می تواند تداوم رسالت پیامبرانه باشد و منت خداوندی، بر جوامع به حساب آید (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۳: ۳۱).

۹. اصول و مؤلفه های فرهنگ انقلاب اسلامی، از نگاه امام خمینی ۱

اهمیت فرهنگ را از جنبه های مختلف، می توان طرح نمود که در این میان، دو جنبه، برجستگی بیشتری دارد: یکی، جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت یک جامعه دارد و دیگری، نقشی که فرهنگ می تواند در پیشرفت و تعالی جوامع، ایفا نماید. جنبه نخست، اهمیت و جایگاه فرهنگ را در موجودیت جامعه، نمایش می دهد و جنبه دوم، اهمیت و نقش فرهنگ صحیح، در حرکت به سمت اعتلاء یا انحطاط جوامع را ترسیم می کند. در بُعد نخست، حوزه نفوذ فرهنگ به همه ابعاد زندگی بشر، کشیده می شود و همه ویژگی های متمایز کننده انسان ها از یکدیگر و نیز همه ویژگی های متفرقه جوامع در فرهنگ آن ها، نهفته است. حضرت امام خمینی ۱ این مفهوم را با تصریح بیشتر، چنین بیان می فرمایند: «بی شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه، دخالت

اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ د: ۱۶۰).

اساساً فرهنگ است که ویژگی‌های مشترک پدیدآورنده یک ملت را تشکیل می‌دهد و بدون وجود فرهنگ واحد، افراد تبعه یک کشور را نباید یک ملت نامید. لذا می‌توان گفت، اساس ملت یک ملت، فرهنگ است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۴۰). این اهمیت والای فرهنگ در هویت و موجودیت جوامع، از تعاریفی استنباط می‌شود که برای فرهنگ، ارائه شده است تا جایی که همه ابعاد علوم، فنون، ادبیات، هنر، اخلاق، ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، رسوم، هنجارها، مناسک و حتی مصنوعات مادی ساخت بشر و... را در حیطه فرهنگ، جای داده است. کل تمدن بشری، از این مجموعه، ساخته شده است. به فرموده امام ۱: «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۳)؛ زیرا تمام خوشبختی‌ها و بدبختی‌های جوامع، به بهره‌مندی از پیشرفت علوم و فنون و عملکرد اعتقادات، اخلاق، ارزش‌ها و هنر آن‌ها در زمینه‌های مختلف، وابسته است. با عملکرد صحیح این ابعاد فرهنگ و نیز بهره‌مندی از نتایج پیشرفت علوم و فنون، جوامع می‌توانند به خوشبختی برسند. می‌توان گفت همه امور جوامع، بستگی تام به فرهنگ آن‌ها دارد. لذا «اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی، به صورتی که مصالح کشور، اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل، به آسانی حل می‌گردد» (همان: ج ۱۵، ص ۱۹۲). به همین دلیل است که امام، فرهنگ را رأس همه اصلاحات می‌داند و می‌فرماید: «رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج: ۵۵) و نیز می‌فرماید: «اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند، به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه، فساد ایجاد می‌کنند... وقتی فرهنگ، فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل، بار می‌آیند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۳). همچنین، در جایی دیگر می‌فرماید: «فرهنگ، نه تنها انسان‌ها را به انحطاط می‌کشد، بلکه می‌تواند موجب انحطاط و پوچی و در نهایت، اضمحلال جوامع شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ د: ۱۶۰).

۱۰. اصول و مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله).

رهبر معظم انقلاب نیز در مناسبت‌های مختلف، با تأکید بر اهمیت و جایگاه فرهنگ، قانون‌گرایی، خودباوری ملی، وجدان‌کاری، انضباط اجتماعی، دین‌باوری، تقویت ارزش‌های الهی و دیانت در جامعه، الگوی مصرف و سبک زندگی ایرانی و اسلامی، تعاون اجتماعی، تشکیل خانواده و ازدواج را نمونه‌هایی از شاخص‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی کشور ذکر نموده و استقلال کشور، ضرورت‌های دینی و اخلاقی جامعه، خلیات ایرانی و زبان

فارسی و خودباوری ملی را بخشی از خط قرمزهای فرهنگی کشور، ذکر نموده‌اند. ایشان، فرهنگ را مثل هوایی می‌دانند که انسان، وقتی این را استنشاق کرد و با جانی که گرفت، می‌تواند قدم بردارد و رو به جلو، حرکت کند. از نظر رهبر انقلاب، فرهنگ، زیر بناست و بقیه کارها، همه برخاسته از فرهنگ؛ یعنی آنچه انسان، استنشاق می‌کند. اگر چنانچه یک جایی، هوای مسمومی تزریق شود، نتیجه‌ای که در اندام‌ها دیده خواهد شد، تابع آن مسمومیتی است که در این هواست. اگر فضا را با دود یا مخدری، تخریر کنند، وقتی انسان آن را استنشاق کرد، رفتارش متناسب با آن چیزی خواهد شد که استنشاق کرده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۶/۰۴). ایشان، در جایی دیگر می‌فرمایند: «باید در جهتی حرکت کنیم که مردم، متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پای بند بشوند؛ جهت‌گیری ما در همه زمینه‌ها باید این باشد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۶/۱۶).

رهبر انقلاب در تعبیر دیگر، فرهنگ را همان خلیات اجتماعی جامعه می‌خواند و می‌فرماید: «درست است که مقوله فرهنگ، در موارد زیادی، شامل رفتارها هم می‌شود، اما اساس و ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیات فردی و خلیات اجتماعی و ملی... بنده، چند نمونه از خلیات اجتماعی و ملی را که برای یک ملت تعیین کننده است، در اینجا عرض می‌کنم. مثلاً عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت...» و نیز ایشان، فرهنگ را عامل شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه می‌خوانند و می‌فرمایند: «حرکت جامعه، بر اساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه، بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آن، حاکم است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

اینک بعد از ارائه تعریفی مختصر از فرهنگ، از نگاه امام خمینی^۱ و مقام معظم رهبری، در این بخش می‌کوشیم با اتکا به روش تحلیل محتوا، مستند به گفته‌های امام^۱ و رهبر انقلاب، مقولات کلان و راهبردی از فرمایش‌های ایشان را به عنوان شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و اصول فرهنگ اصیل برگزینیم. در یک بررسی اجمالی از فرموده‌های امام خمینی^۱ و رهبر انقلاب، مواضعی که بیانگر اصول و مبانی الگوی فرهنگی اصیل اسلامی و ملی است و روش‌های نهادینه‌سازی آن، بدون توجه به تقدم و تأخر و ماهیت آن‌ها، به شرح ذیل می‌شود:

۱. تربیت‌پذیری انسان به عنوان مهمترین رکن و زمینه فعالیت فرهنگی؛
۲. ضرورت مهندسی و مدیریت فرهنگی به عنوان وظیفه حکومت اسلامی؛
۳. یانیت فرهنگی در پناه اتکا به اسلام؛

۴. اهمیت فرهنگ و لزوم هدف‌گذاری و اولویت‌بندی در فعالیت‌های فرهنگی؛
۵. اهمیت و جایگاه دین اسلام و ضرورت ترویج و آموزش دین‌باوری؛
۶. پرهیز از افراط و تفریط در فعالیت‌های فرهنگی؛
۷. جنگ نرم، مهمترین راهبرد فرهنگی دشمن؛
۸. قانون‌گرایی، قانون‌مداری، و انضباط اجتماعی؛
۹. آمین آزادی؛
۱۰. اهمیت و جایگاه خانواده و زن؛
۱۱. برنامه‌ریزی برای مبارزه با تهاجم فرهنگی؛
۱۲. ضرورت پایه‌گذاری سبک زندگی ایرانی و اسلامی؛
۱۳. کید بر محتوای فرهنگی اصیل، به جای فرم و صورت و کار تشریفاتی؛
۱۴. خودباوری عامل غلبه بر خودباختگی؛
۱۵. خودشناسی، خودفهمی و بازگشت به خویشتن؛
۱۶. عزم، اراده و غیرت ملی؛
۱۷. ظلم ستیزی؛
۱۸. مبارزه با اباحی‌گری؛
۱۹. ضرورت تبادل فرهنگی و تعامل با جهان به دور از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛
۲۰. توجه به تعمیق و آموزش وجدان کاری؛
۲۱. استقلال ملی؛
۲۲. تأکید بر خلاقیت و نوآوری و مهارت زندگی؛
۲۳. پایه‌گذاری هویت اسلامی ایرانی؛
۲۴. اصلاح الگوی مصرف.

۱۱. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

از آنجا که هدف اصلی این مقاله، برر تطبیقی شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، در بخش دفاعی و امنیتی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه می‌باشد و در پاسخ به پرسش در این پژوهش که «آیا شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های پنج‌ساله چهارم، پنجم و ششم توسعه، مؤثر بوده است؟» می‌توان این گونه عنوان کرد که با توجه به مطالعات انجام شده، با بررسی تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه، در مورد رابطه مواد بخش دفاعی - امنیتی برنامه‌های مذکور و نسبت آن‌ها با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، چند رابطه، قابل تصور است؛ در شکل اول، که اصطلاحاً به آن «تأسیسی»

گفته می‌شود، این مواد به صورت مستقیم و اولیه، توسط مؤلف‌ها و های فرهنگی، انشاء می‌شوند؛ نظیر بسیاری از احکام عبادات فردی و اجتماعی که توسط فرهنگ اسلامی، وضع می‌گردند. در شکل دوم، که اصطلاحاً به آن «امضایی» گفته می‌شود، موادی در برنامه وجود دارد که فرهنگ انقلاب اسلامی، در برخورد با آن، هیچ مخالفت و ردی از خود، نشان نمی‌دهد؛ نظیر احکام متعددی که در خصوص روابط اقتصادی، مثل مزارعه، مساقات و ... وجود دارد و فرهنگ اسلامی، آن‌ها را ناسازگار با خود نمی‌داند. اما در شکل سوم، یک سری از مواد وجود دارد که فرهنگ انقلاب اسلامی، آن‌ها را نفی کرده و مورد «مخالفت» قرار می‌دهد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان مدلی را برای بررسی موضوع تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، بر بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه، تدوین نمود؛ به این شکل که می‌توان تصور کرد که بخشی از احکام و مواد این برنامه، به شکل مستقیم توسط فرهنگ انقلاب اسلامی، تولید شده است. به این معنی که مفاهیم و ریشه‌های تفکری مبنایی این احکام، ناشی از فرهنگ انقلاب اسلامی می‌باشد. این بخش را می‌توان در تناظر با نوع اول رابطه دین و پدیده‌های اجتماعی، رابطه «نشأت‌گیری» نامید. بخش دیگری از مواد برنامه‌ها، به صورت مستقیم از فرهنگ انقلاب اسلامی، ناشی نشده‌اند و ممکن است در صورتی که به بررسی برنامه دفاعی و امنیتی تدوین شده در دیگر مکاتب و ایدئولوژی‌ها بپردازیم، شبیه آن‌ها را مشاهده نماییم. این نوع از مواد و احکام، دارای رابطه «عدم مخالفت» با مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی هستند. اما نوع دیگری از احکام هم قابل تصور است که احتمال دارد در تضاد و تباین با فرهنگ انقلاب اسلامی بوده که رابطه «مخالفت» با این فرهنگ را داشته باشند. در بررسی مواد و احکام دفاعی و امنیتی برنامه‌های یاد شده، تلاش می‌شود که رابطه آن‌ها را از این حیث، با مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار دهیم.

۱۲. نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی تحلیلی مفاد بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه و بررسی تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی که در بخش‌های گذشته، به مطالعه آن‌ها پرداخته شد و بر اساس نتایج به دست آمده از این تحلیل‌ها در پژوهش‌های گذشته، می‌توان این دو برنامه را از این حیث، به شرح جدول زیر، مورد مقایسه قرار داد:

برنامه	کل گزاره‌های بررسی شده	گزاره‌های نشأت گرفته از شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی		گزاره‌های بدون مخالفت با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی		گزاره‌های دارای مخالفت با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی	
		عدد	درصد	عدد	درصد	عدد	درصد
برنامه چهارم	۶۳	۱۹	۳۰٪	۴۴	۷۰٪	۰	۰٪
برنامه پنجم	۹۴	۲۸	۳۰٪	۶۴	۷۰٪	۰	۰٪

با توجه به آنچه در این جدول مشاهده می‌شود، نتایج به دست آمده از تحلیل بخش‌های دفاعی و امنیتی در هر دو برنامه چهارم و پنجم، از حیث میزان تأثیرگذاری شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، به صورت مشابهی می‌باشد. به طوری که می‌توان بیان کرد که حدود ۳۰٪ از مفاد بخش‌های مزبور، به صورت مستقیم از فرهنگ انقلاب اسلامی، نشأت گرفته است. همچنین، بر اساس نتایج این تحلیل، در دو برنامه فوق، گزاره‌هایی که مخالف با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی باشد، مشاهده نگردید. در بررسی شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی در تدوین بخش دفاعی و امنیتی برنامه پنج ساله ششم توسعه نیز می‌توان این گونه بیان نمود که: پس از مطالعه و بررسی تحلیلی مفاد بخش‌های دفاعی و امنیتی برنامه ششم توسعه و بررسی تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی که در بخش‌های گذشته، به مطالعه آن پرداخته بودیم، نهایتاً بر اساس نتایج به دست آمده از این تحلیل، می‌توان این برنامه را از این حیث، به شرح جدول زیر، مورد مقایسه قرار داد:

برنامه	کل گزاره‌های بررسی شده	گزاره‌های نشأت گرفته از شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی		گزاره‌های بدون مخالفت با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی		گزاره‌های دارای مخالفت با شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی	
		عدد	درصد	عدد	درصد	عدد	درصد
برنامه ششم	۵۳	۶	۱۲٪	۴۷	۸۸٪	۰	۰٪

با توجه به آنچه در این جدول مشاهده می‌شود نتایج به دست آمده از تحلیل بخش‌های دفاعی و امنیتی در هر برنامه ششم از حیث میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی مؤثر می‌باشد. به طوری که می‌توان بیان کرد که حدود ۱۲٪ از مفاد بخش‌های مزبور به صورت مستقیم از فرهنگ انقلاب اسلامی نشأت گرفته است و ۸۸٪ هم بدون مخالفت و یا عدم مخالفت با مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی هستند. همچنین بر اساس نتایج این تحلیل در برنامه فوق گزاره‌هایی که مخالف با مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی باشد، مشاهده نگردید؛ لذا بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل و بررسی انجام شده بخش دفاعی و امنیتی برنامه ششم توسعه، مخالف شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

در نهایت، با مقایسه تطبیقی بین سه برنامه مورد نظر، محقق به این نکته مهم رسید که در برنامه ششم توسعه، درصد گزاره‌های نشأت گرفته از مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، کمتر از برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بود که جای تأمل و بررسی دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. آریان پور، امیر حسین [بی تا]، زمینه جامعه‌شناسی، چاپ دهم؛ تهران: فرانکلین.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۴)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۴. ابن سینا (۱۳۷۵)، الاشارات والتنبیها؛ قم: نشر البلاغة.
۵. احمدی، محمد رضا (۱۳۸۴)، «فرهنگ، قدرت و امنیت ملی»، مربیان، شماره ۱۶.
۶. استانلی، دیویس (۱۳۷۳)، مدیریت فرهنگ سازمان، مترجم: معتمد گرجی؛ تهران: نشر مروارید.
۷. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷)، «امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، صص ۶۹-۲۷.
۸. _____ (۱۳۸۰)، «دو چهره امنیت ملی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره صفر.
۹. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۹۰)، «بازخوانی الزامات امنیتی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، در افق ۱۴۰۴»؛ تهران: فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰.
۱۰. ایمان، محمد تقی و نوشادی، محمود رضا (۱۳۹۰)، «ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۶.
۱۱. بابایی، محمد باقر (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی ۷؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۱۲. بلباسی، میثم و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی در چارچوب فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۷۰.
۱۳. بهشتی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۳)، تدوین مؤلفه‌های اصلی فرهنگ انقلاب اسلامی و بازنمایی آن در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دانشگاه جامع امام حسین ۷.
۱۴. بیگدلو، مهدی (۱۳۹۲)، «دفاع ملی فرهنگ بنیاد و مقابله با جنگ نرم»؛ تهران: مطالعات قدرت نرم، شماره ۸.

۱۵. بیلینگتون، روزاموند [بی تا]، **فرهنگ و جامعه**، مترجم: فریبا عزب دفتری؛ تهران: نشر قطره.
۱۶. بی نام (۱۳۸۸)، **آسیب شناسی برنامه‌های توسعه در ایران**، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۹۵/۶/۳)، «نگاهی به لایحه برنامه ششم توسعه از زاویه دفاعی و امنیتی»، در وبگاه www.iribnews.ir.
۱۸. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۱)، **فرهنگ شناسی**؛ تهران: نشر قطره.
۱۹. پیرس و رایینسون (۱۳۸۴)، **برنامه‌ریزی مدیریت استراتژیک**، مترجم: سهراب خلیلی شورینی، چاپ دوم؛ تهران: انتشارات یادواره کتاب.
۲۰. تجلی، سید آیت‌الله (۱۳۸۱)، «**مروری بر برنامه‌های توسعه در ایران پیش و پس از انقلاب**»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۵ و ۱۷۶.
۲۱. ترابی، علی اکبر (۱۳۴۱)، **مبانی جامعه‌شناسی**؛ تهران: نشر اقبال.
۲۲. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳)، **فرهنگ پیرو**، فرهنگ پیشرو؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. جوکار، محمد صادق و همکاران (۱۳۸۹)، «**درآمدی بر چیستی رابطه فرهنگ ملی و امنیت ملی در ایران**»؛ تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱.
۲۴. حرّانی، ابن شعبه (۱۴۰۴)، **تحف العقول**؛ قم: جامعه مدرسین.
۲۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، **وسائل الشیعه**؛ قم: مؤسسه آل البيت.
۲۶. حسنلو، خسرو (۱۳۸۸)، **مروری بر مفاهیم جنگ**؛ تهران: انتشارات آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۲۷. حسینی جیردهی، حسین (۱۳۷۳)، «**سیاست دفاعی، چارچوبی برای تحلیل سیاست دفاعی**»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۱.
۲۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴/۴/۹)، **ابلاغ سیاست ای کلی برنامه ششم توسعه**، در وبگاه www.farsi.khamenei.ir.
۲۹. _____ (۱۳۷۹/۹/۲)، **روزنامه کیهان**.
۳۰. درویش‌شانی، حسن (۱۳۹۳)، «**دفاع هوشمند و قدرت معنوی در اندیشه‌های امام خامنه‌ای**»، مجموعه مقالات دومین همایش تبیین اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای، جلد اول؛ تهران: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، صص ۱۸۰-۱۳۷.
۳۱. دفلور، ملوین. ای دنیس، اورت [بی تا]، **ارتباط جمعی**، مترجم: سیروس مرادی؛ تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
۳۲. دوپوی، گزاویه (۱۳۷۴)، **فرهنگ و توسعه**، مترجمان: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین قلم؛ تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی ی کوه در ایران.

۳۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم؛ تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. دهشیری، محمد رضا (۱۳۷۹)، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی ۱*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۵. دیویس، استانلی (۱۳۷۳)، *مدیریت فرهنگ سازمان*، مترجم: ناصر میر سپاسی؛ تهران: نشر مروارید.
۳۶. رفیع‌زاده، شهرام (۱۳۷۸)، *آنا‌تومی فرهنگی*؛ تهران: نشر انتشار.
۳۷. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷)، *زمینه فرهنگ‌شناسی*؛ تهران: عطار.
۳۸. روحانی، حسن (۱۳۸۰)، «امنیت عمومی، امنیت ملی و چالش‌های فرارو»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش امنیت عمومی و وحدت ملی.
۳۹. زمانی، علی‌اکبر و شفیعی، جمال (۱۳۸۶)، «درآمدی بر رابطه امنیت و فرهنگ در عرصه جهانی شدن»، ماهنامه نگرش راهبردی، شماره ۸۳ و ۸۴.
۴۰. سبحانی‌فر، محمد جواد و همکاران (۱۳۹۱)، *اندیشه‌های دفاعی فرمانده معظم کل قوا، با نگرشی بر مکتب دفاعی اسلام*؛ تهران: انتشارات دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین ۷.
۴۱. سلیمی، حسین (۱۳۷۹)، *فرهنگ‌گرایی*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۲. شاه‌قلیان قهفرخی، رضا (۱۳۹۷)، «تأثیر شاخص‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، در بخش دفاعی و امنیتی برنامه ششم توسعه»؛ تهران: دانشگاه جامع امام حسین ۷.
۴۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*؛ تهران: فردوس.
۴۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی، *اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، *تفسیر العیاشی*، چاپ اول؛ تهران: المطبعة العلمية.
۴۶. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سوم*.
۴۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۸. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، «فرهنگ راهبردی و دفاع ملی، مطالعه موردی: جنگ تحمیلی»؛ تهران: مطالعات راهبردی، شماره ۳.
۴۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد (جلد ۱)*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۰. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۷)، *بحران جامعه مدرن*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۱. _____ (۱۳۷۶)، *بحران نوگرایی*؛ تهران: نشر قومس.
۵۲. _____ (۱۳۷۴)، *روش و بینش در سیاست*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵۳. کردیچه، محمد (۱۳۸۷)، *تاریخچه برنامه‌ریزی در ایران*، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه: ۱۶۰۵.
۵۴. کلانتری، فتح‌الله و همکاران (۱۳۹۳)، «بررسی و تبیین راهبرد تهدید در مقابل تهدید

- در *سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران*، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۸، صص ۶۳-۹۰.
۵۵. کوهپایی، محمد (۱۳۷۷)، «امام خمینی و دفاع فرهنگی»، مجموعه مقالات دومین همایش سیری در اندیشه‌های دفاعی امام خمینی، جلد سوم؛ تهران: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
۵۶. کوئن، بروس (۱۳۷۲)، *در آ* به جامعه‌شناسی، مترجم: محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات سمت.
۵۷. لسلای ا. وایت (۱۳۷۹)، *تکامل فرهنگ*، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: دشتستان.
۵۸. مالک بن نبی [ابی تا]، *مشکل فرهنگ*، مترجم: جواد صالحی؛ تهران: نشر قلم.
۵۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *میزان الحکمة* (جلد ۲)؛ قم: دارالحديث.
۶۰. مددپور، محمد (۱۳۸۰)، «بنیادهای کارآمدی در فرهنگ اسلام»، اندیشه حوزه، شماره ۲۹، آستان قدس رضوی.
۶۱. مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما (۱۳۹۳)، *اهمیت فرهنگ از منظر آیات و روایات*؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۶۲. مرکز گردآوری و تنظیم صهبا (۱۳۹۰) «دغدغه‌های فرهنگی، شرح مزجی از بیانات محوری مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳»، تهیه پی‌نوشت: کمیته انتشارات و تبلیغات.
۶۳. مطهری، مرتضی [ابی تا]، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*؛ قم: صدرا.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۵. منصوری، جواد (۱۳۷۴)، *فرهنگ استقلال*، چاپ سوم؛ تهران: وزارت امور خارجه.
۶۶. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۷)، *سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی ۱*؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۶۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *آئین انقلاب اسلامی (سخنان برگزیده)*؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۶۸. _____ (۱۳۸۶)، *تحریر الوسیله (جلد اول)*، چاپ دوم؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۶۹. _____ (۱۳۷۱)، *تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی*، دفتر سی و ششم؛ تهران: دفتر نشر و تنظیم آثار امام خمینی ۱.
۷۰. _____ (۱۳۷۸ الف)، *صحیفه نور (جلد ۱)*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۷۱. _____ (۱۳۷۸ ب)، *صحیفه نور (جلد ۶)*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۷۲. _____ (۱۳۷۸ ج)، *صحیفه نور (جلد ۱۰)*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی ۱.

۷۳. _____ (۱۳۷۸ د)، *صحیفه نور (جلد ۱۵)*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی ۱.

۷۴. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷۵. مهدی نسب، محسن (۱۳۹۲)، *بررسی تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ انقلاب اسلامی، در تدوین بخش دفاعی و امنیتی برنامه پنج‌ساله چهارم و پنجم توسعه*؛ تهران: دانشگاه جامع امام حسین ۷.

۷۶. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*؛ تهران: کتاب مهناز.

۷۷. میر محمدی، داوود (۱۳۹۳)، *تحلیلی بر مؤلفه‌های فرهنگی در منظومه فکری امام خمینی ۱ و مقام معظم رهبری*؛ قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

۷۸. نوروزی، محمد تقی (۱۳۸۵)، *فرهنگ دفاعی امنیتی*؛ تهران: انتشارات سنا.

۷۹. واثق، محمود و همکاران (۱۳۹۵)، «*بررسی مفهوم جایگاه امنیت و دفاع در اندیشه امام خمینی ۱*»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۴، صص ۱۱۸-۸۹.

۸۰. وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۷۴)، *مبانی جامعه‌شناسی*، چاپ هشتم؛ تهران: انتشارات خردمند.

۸۱. هوشمند، محمد احسان (۱۳۷۹)، «*فرهنگ*»، فصلنامه کردستان، شماره ۲.

ب) منابع الکترونیکی:

۱. نرم‌افزار حدیث ولایت (ویرایش دوم)، «*مجموعه بیانات و پیام‌ها و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا حضرت امام خامنه‌ای*»؛ تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه حفظ و نشر آثار حضرت امام خامنه‌ای.

ج) منابع انگلیسی:

1. Huntington, Samuel P. (1993), *Civilization Foreign Affairs*, vol. 72, No. 3.